**باسمه تعالی**

[ادامه (مسأله 11: استحباب إبتداء تحنیط به جبهه) 1](#_Toc22838818)

[مسأله 12: تقدیم غسل بر حنوط، و تقدیم جبهه بر سایر مواضع، نسبت به مصرف کافور 1](#_Toc22838819)

[فصل في الجريدتين‌ 3](#_Toc22838820)

[مسأله 1: أولویّت جریدتین در چوب بعض درختان 3](#_Toc22838821)

[مسأله 2: عدم کفایت جریده خشک 4](#_Toc22838822)

[مسأله 3: مقدار ذراع از جهت طول و کلفتی 5](#_Toc22838823)

[مسأله 4: کیفیت وضع جریدتین 5](#_Toc22838824)

[مسأله 5: گذاشتن جریدتین فوق قبر، در صورت نسیان 6](#_Toc22838825)

[مسأله 6: وضع جریده بر جانب راست، در صورت انحصار جریدة 6](#_Toc22838826)

[مسأله 7: نوشتن اسم میّت و نام پدر میّت و شهادتین بر جریدتین 7](#_Toc22838827)

**موضوع**: احکام اموات/حنوط - جریدتین / مسائل

بسم الله الرّحمن الرّحیم 24/8/1395 – دوشنبه – ج38

### ادامه (مسأله 11: استحباب إبتداء تحنیط به جبهه)

بعید نیست که مرحوم سیّد با عبارت (يبدأ في التحنيط بالجَبهة‌) می­خواهد بگوید إبتداء تحنیط به جبهه مستحب است. مرحوم حکیم[[1]](#footnote-1) و مرحوم خوئی فرموده­اند ظاهر این عبارت مرحوم سیّد، وجوب است؛ و لکن دلیلی برای وجوب نداریم. اینکه وجوب، دلیلی ندارد، درست است؛ چون روایات از این جهت اطلاق دارد؛ و روایت فقه الرضا که فرموده (یبدأ بالجبهه) سند ندارد؛ و اجماع و شهرتی هم در بین نیست. استحبابش هم بخاطر روایت فقه الرضا، به ضم أخبار من بلغ است. و در مورد ترتیب مساجد هم دلیلی نداریم، لذا مخیّر است.

### مسأله 12: تقدیم غسل بر حنوط، و تقدیم جبهه بر سایر مواضع، نسبت به مصرف کافور

مسألة 12: إذا دار الأمر بين وضع الكافور في ماء الغسل أو يصرف في التحنيط يقدم الأول‌ و إذا دار في الحنوط بين الجبهة و سائر المواضع تقدم الجبهة‌.

مرحوم سیّد معمولاً در مسائل فقهی، فرض دوران را مطرح می­کند. فرموده در دوران امر بین وضع کافور در آب غسل و بین صرف کافور در تحنیط، باید کافور را در آب غسل بریزند؛ این همان بحث فعلی اصولی ماست، که دو واجب با هم تزاحم کرده­اند، کافور غسل و کافور تحنیط، و کافور به مقدار یکی از این دو است، یا باید در غسل مصرف شود؛ یا باید در تحنیط مصرف شود؛ که فرموده غسل مقدّم است، زیرا یکی از مرجّحات باب تزاحم این است که یکی از دو طرف تزاحم، از جهت زمان عمل، مقدّم بر دیگری باشد؛ که در محل کلام، چون استفاده کافور در غسل، از جهت زمانی، أسبق بر استفاده کافور در تحنیط است، مقدّم می­شود. و بعید هم نیست که مرجّح دیگر هم در مورد استفاده کافور در غسل، وجود داشته باشد، و آن مرجّح احتمال أهمیّت است، چون احتمال أهمیّت غسل، از حنوط بیشتر است. به ذهن می­زند که حنوط یک واجب قوی نیست، و با ضرب و زور وجوبش درست شد؛ و در میان قدماء صدر اول، بعضی مخالف با وجوب تحنیط هستند. و تعلیقه مرحوم خوئی، که فرموده (علی الأحوط الأولی)، مربوط به جمله بعد است، و بر (یقدم الأول) تعلیقه نزده است.

و اما اگر دوران امر بین وضع کافور بر جبهه، یا بر سایر مواضع باشد، مرحوم سیّد فرموده که جبهه مقدّم است. مرحوم خوئی[[2]](#footnote-2) فرموده تقدیم جبهه، وجهی ندارد. این است که در تعلیقه فرموده (علی الأحوط الأولی). اینکه فرموده تقدیم جبهه وجهی ندارد، مبتنی بر مسلک خودش هست، که ایشان در واجبات ضمنیّه، می­فرماید تزاحم مجال ندارد؛ و قائل به تعارض است؛ اینها یک واجب ضمنی داریم، یک واجب است، و مرکب است؛ موضوعش مسح المساجد است؛ و در یک واجب، وقتی نسبت به بعضی از أجزائش، قدرت نداشتیم؛ علی القاعده آن واجب ساقط می­شود. تعارض می­شود و آن واجب، سقوط پیدا می­کند. در واجبات ضمنیّه، خطاب سقوط پیدا می­کند، مگر اینکه دلیل پیدا بشود که هنوز فی الجمله واجب به وجوبش، باقی است؛ که در این صورت، تعارض می­شود که این واجب را در ضمن آن، یا در ضمن این بیاورم، یا تطبیق­های خطاب، می­گوید که در من یا در آن باشد. علی القاعده مثل مرحوم خوئی باید بگوید که صرف این کافور در جبهه، واجب نیست؛ چون ایشان قاعده میسور عامه را قبول ندارد، و در اینجا هم قاعده میسور خاصّه نداریم. اما روی مسلک مشهور، که تزاحم را در واجبات ضمنیّه جاری می­داند، حرف مرحوم سیّد درست است؛ و غالب محشّین عروه، بر این حرف تعلیقه نزده­اند؛ اگر گفتید جبهه أسبق است، که بعضی می­گویند، (ظاهر کلام سیّد این است که از باب أسبقیّت، مرجّح است)؛ و اگر گفتید یکی هستند، از باب احتمال أهمیّت مقدّم است، چون مسجدیّت جبهه، أقوی است؛ و حنوط هم مال مسجد است.

# فصل في الجريدتين‌[[3]](#footnote-3)

من المستحبات الأكيدة عند الشيعة وضعهما مع الميت صغيرا أو كبيرا ذكرا أو أنثى محسنا أو مسيئا كان ممن يخاف عليه من عذاب القبر أو لا.

جریدتین، از مستحبّات أکیده است؛ و از زمان حضرت أدم (علیه السلام) بوده است؛ لکن در زمان جاهلیّت فراموش شده است، و دوباره در زمان پیامبر اکرم (صلّی الله علیه و آله و سلّم) احیاء شده است. جریدتین آن دو چوبی است که همراه میّت می­گذارند. اینکه فرموده مستحب است، اطلاق دارد، چون روایاتش اطلاق دارد، و از جهت أفراد، فرقی بین صغیر و کبیر، مرد و زن، درستکار و گنهکار، کسی که از قبر نمی­ترسد و کسی که نمی­ترسد، نیست؛ حتّی برای پیغمبر هم مستحب است. و اینکه در روایت هست تا زمانی که جریدتین، تر هستند، عقوبت از میّت می­رود، از باب حکمت است.

متن عروه: (ففي الخبر: أن الجريدة تنفع المؤمن و الكافر و المحسن و المسي‌ء و ما دامت رطبة يرفع عن الميت عذاب القبر‌).

این خبر در کتاب ذکری است؛ و در روایات وسائل الشیعه هم هست؛ و مثل اینکه مرحوم شهید، این روایات را جمع کرده و مجموعه آنها این چند روایت است.

متن عروه: (و في آخر: أن النبي (صلّی الله علیه و آله و سلّم) مر على قبر يعذب صاحبه فطلب جريدة فشقها نصفين فوضع أحدهما فوق رأسه و الأخرى عند رجله و قال يخفف عنه العذاب ما داما رطبين).‌

اگر جریدتین را در هنگام دفن نگذاشته­ باشند، بعد از دفن هم استحباب دارد که آنها را بر روی قبر میّت (یکی را بالای سر میّت، و دیگری را نزد پای میّت) بگذارند.

متن عروه: (و في بعض الأخبار: أن آدم‌ (علیه السلام) أوصى بوضع جريدتين في كفنه لأنسه و كان هذا معمولا بين الأنبياء و ترك في زمان الجاهلية فأحياه النبي (صلّی الله علیه و آله و سلّم).‌

داستان این روایت به حضرت آدم برمی­گردد، که حضرت آدم بخاطر اُنسی که با درخت خرمائی که از بهشت برایش فرستاده بودند، وصیّت کرده بود که شاخه آن را به عنوان جریدتین، در کفنش بگذارند.

## مسأله 1: أولویّت جریدتین در چوب بعض درختان

مسألة 1: الأولى أن تكونا من النخل‌ و إن لم يتيسر فمن السدر و إلا فمن الخلاف أو الرمان و إلا فكل عود رطب.[[4]](#footnote-4)‌

بهتر این است که از نخل باشد؛ و اگر نشد، از سدر باشد؛ و إلّا از درخت بید، یا انار باشد، و اگر نشد، هر چوب تری باشد.

این موارد را مرحوم صاحب وسائل، در باب هفتم، و هشتم، أبواب التکفین، آورده است. اما روایتی که در مورد نخل آمده است. «قَالَ وَ رُوِيَ أَنَّ آدَمَ لَمَّا أَهْبَطَهُ اللَّهُ مِنْ جَنَّتِهِ إِلَى الْأَرْضِ اسْتَوْحَشَ- فَسَأَلَ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يُؤْنِسَهُ بِشَيْ‌ءٍ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ- فَأَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ النَّخْلَةَ- فَكَانَ يَأْنَسُ بِهَا فِي حَيَاتِهِ- فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ قَالَ لِوُلْدِهِ- إِنِّي كُنْتُ آنَسُ بِهَا فِي حَيَاتِي- وَ أَرْجُو الْأُنْسَ بِهَا بَعْدَ وَفَاتِي- فَإِذَا مِتُّ فَخُذُوا مِنْهَا جَرِيداً وَ شُقُّوهُ بِنِصْفَيْنِ- وَ ضَعُوهُمَا مَعِي فِي أَكْفَانِي- فَفَعَلَ وُلْدُهُ ذَلِكَ- وَ فَعَلَتْهُ الْأَنْبِيَاءُ بَعْدَهُ- ثُمَّ انْدَرَسَ ذَلِكَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ- فَأَحْيَاهُ النَّبِيُّ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) وَ فَعَلَهُ وَ صَارَتْ سُنَّةً مُتَّبَعَةً».[[5]](#footnote-5) در یک روایت دیگر هم فرموده در صورتی که چوب نخل پیدا نشود، از چوب سایر درختان استفاده شود. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ بِلَالٍ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ الْجَرِيدَةِ إِذَا لَمْ يَجِدْ- يَجْعَلُ بَدَلَهَا غَيْرَهَا فِي مَوْضِعٍ لَا يُمْكِنُ النَّخْلُ- فَكَتَبَ يَجُوزُ إِذَا أُعْوِزَتِ الْجَرِيدَةُ- وَ الْجَرِيدَةُ أَفْضَلُ وَ بِهِ جَاءَتِ الرِّوَايَةُ».[[6]](#footnote-6) اما روایتی که در آن، سدر و بید آمده است. «وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ‌ أَصْحَابِنَا قَالُوا قُلْنَا لَهُ جَعَلَنَا اللَّهُ فِدَاكَ- إِنْ لَمْ نَقْدِرْ عَلَى الْجَرِيدَةِ- فَقَالَ عُودَ السِّدْرِ- قِيلَ فَإِنْ لَمْ نَقْدِرْ عَلَى السِّدْرِ- فَقَالَ عُودَ الْخِلَافِ».[[7]](#footnote-7) اما روایتی که رمان دارد. «قَالَ وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ: يُجْعَلُ بَدَلَهَا عُودُ الرُّمَّانِ».[[8]](#footnote-8) با توجه به اینکه سند این روایات، مشکل دارد، مرحوم سیّد فرموده بهتر این است که از چوب این درختان برای جریده استفاده شود.

## مسأله 2: عدم کفایت جریده خشک

مسألة 2: الجريدة اليابسة لا تكفي.‌

چون در روایت دارد که رطبه باشد، خاصیّتی که در روایات ذکر شده است، برای چوب تر است؛ زیرا در روایات فرموده تا زمانی که جریده، مرطوب است، میّت را عذاب نمی­کنند.

## مسأله 3: مقدار ذراع از جهت طول و کلفتی

مسألة 3: الأولى أن تكون في الطول بمقدار ذراع‌ و إن كان يجزي الأقل و الأكثر و في الغلظ كلما كان أغلظ أحسن من حيث بطؤ يبسه.[[9]](#footnote-9)‌

بهتر این است که از جهت طول، به مقدار ذراع باشد، چون روایت دارد. «وَ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُبَادَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: تُؤْخَذُ جَرِيدَةٌ رَطْبَةٌ قَدْرَ ذِرَاعٍ وَ تُوضَعُ- وَ أَشَارَ بِيَدِهِ مِنْ عِنْدِ تَرْقُوَتِهِ إِلَى يَدِهِ- تُلَفُّ مَعَ ثِيَابِهِ- قَالَ وَ قَالَ الرَّجُلُ- لَقِيتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) بَعْدُ فَسَأَلْتُهُ عَنْهُ- فَقَالَ نَعَمْ قَدْ حَدَّثْتُ بِهِ يَحْيَى بْنَ عُبَادَةَ».[[10]](#footnote-10) «وَ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رِجَالِهِ عَنْ يُونُسَ عَنْهُمْ (علیهم السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَ تَجْعَلُ لَهُ يَعْنِي الْمَيِّتَ- قِطْعَتَيْنِ مِنْ جَرِيدِ النَّخْلِ رَطْباً- قَدْرَ ذِرَاعٍ يُجْعَلُ لَهُ وَاحِدَةٌ بَيْنَ رُكْبَتَيْهِ- نِصْفٌ فِيمَا يَلِي السَّاقَ- وَ نِصْفٌ فِيمَا يَلِي الْفَخِذَ- وَ يُجْعَلُ الْأُخْرَى تَحْتَ إِبْطِهِ الْأَيْمَنِ الْحَدِيثَ».[[11]](#footnote-11)

گرچه أقلّ و أکثر از ذراع هم مجزی است. اما مجزی بودن أقلّ، چون در روایت فرموده (جریده) و این اطلاق دارد؛ و در مستحبّات حمل مطلق بر مقیّد نمی­شود؛ بلکه حمل بر أفضل الأفراد می­شود؛ که مقدار ذراع، افضل است. و از جهت کلفتی هر چه کلفتر باشد بهتر است، چون دیرتر خشک می­شود، و عذاب بیشتری از میّت برداشته می­شود.

## مسأله 4: کیفیت وضع جریدتین

مسألة 4: الأولى في كيفية وضعهما أن يوضع إحداهما في جانبه الأيمن‌ من عند الترقوة إلى ما بلغت ملصقة ببدنه و الأخرى في جانبه الأيسر من عند الترقوة فوق القميص تحت اللفافة إلى ما بلغت‌ و في بعض الأخبار: أن يوضع إحداهما تحت إبطه الأيمن و الأخرى بين ركبتيه بحيث يكون نصفها يصل إلى الساق و نصفها إلى الفخذ‌ و في بعض آخر: يوضع كلتاهما في جنبه الأيمن‌ و الظاهر تحقق الاستحباب بمطلق الوضع معه في قبره.[[12]](#footnote-12)‌

بهتر این است که یکی از جریدتین، در جانب راست، زیر کفن باشد؛ و دیگری در جانب چپ، بالای قمیص باشد. این مطلب در روایت جمیل آمده است. «وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: قَالَ: إِنَّ الْجَرِيدَةَ قَدْرُ شِبْرٍ- تُوضَعُ وَاحِدَةٌ مِنْ عِنْدِ التَّرْقُوَةِ- إِلَى مَا بَلَغَتْ مِمَّا يَلِي الْجِلْدَ- وَ الْأُخْرَى فِي الْأَيْسَرِ مِنْ عِنْدِ التَّرْقُوَةِ- إِلَى مَا بَلَغَتْ مِنْ فَوْقِ الْقَمِيصِ».[[13]](#footnote-13) البته ما ندیدیم که مردم این جور عمل بکنند، بلکه هر دو را به یک وجه می­گذارند. و در بعض أخبار فرموده یکی را زیر بغل راست، و دیگری را بین رانهایش بگذارند. مثل مرسله یونس: «وَ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رِجَالِهِ عَنْ يُونُسَ عَنْهُمْ (علیهم السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَ تَجْعَلُ لَهُ يَعْنِي الْمَيِّتَ- قِطْعَتَيْنِ مِنْ جَرِيدِ النَّخْلِ رَطْباً- قَدْرَ ذِرَاعٍ يُجْعَلُ لَهُ وَاحِدَةٌ بَيْنَ رُكْبَتَيْهِ- نِصْفٌ فِيمَا يَلِي السَّاقَ- وَ نِصْفٌ فِيمَا يَلِي الْفَخِذَ- وَ يُجْعَلُ الْأُخْرَى تَحْتَ إِبْطِهِ الْأَيْمَنِ الْحَدِيثَ».[[14]](#footnote-14) و در بعض أخبار، مثل روایت دیگر جمیل، به کیفیّت دیگر آمده است. «وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْجَرِيدَةِ- تُوضَعُ مِنْ دُونِ الثِّيَابِ أَوْ مِنْ فَوْقِهَا- قَالَ فَوْقَ الْقَمِيصِ وَ دُونَ الْخَاصِرَةِ- فَسَأَلْتُهُ مِنْ أَيِّ جَانِبٍ- فَقَالَ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ».[[15]](#footnote-15) مهم این است که این چوب، همراه میّت باشد. مرحوم سیّد که فرموده (أولی)، با توجه به روایت جمیل است؛ گرچه جمیل، این را به امام (علیه السلام) نسبت نداده است؛ ولی چون از فقهاء شیعه است، وقتی می­گوید جریده این جور است، یعنی لسان شریعت این گونه است.

## مسأله 5: گذاشتن جریدتین فوق قبر، در صورت نسیان

مسألة 5: لو تركت الجريدة لنسيان و نحوه‌ جعلت فوق قبره‌.

اگر فراموش کنند که جریدتین را به همراه میّت بگذارند، آن را بالای قبر او بگذارند. این مطلب، در مرسله فقیه است. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) عَلَى قَبْرٍ يُعَذَّبُ صَاحِبُهُ- فَدَعَا بِجَرِيدَةٍ فَشَقَّهَا نِصْفَيْنِ- فَجَعَلَ وَاحِدَةً عِنْدَ رَأْسِهِ وَ الْأُخْرَى عِنْدَ رِجْلَيْهِ- وَ إِنَّهُ قِيلَ لَهُ لِمَ وَضَعْتَهُمَا- فَقَالَ إِنَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُ الْعَذَابُ مَا كَانَتَا خَضْرَاوَيْنِ».[[16]](#footnote-16)

## مسأله 6: وضع جریده بر جانب راست، در صورت انحصار جریدة

مسألة 6: لو لم تكن إلا واحدة‌ جعلت في جانبه الأيمن.‌

اگر فقط یک جریده وجود دارد، آن را در جانب راست بگذارند. ذوق عرفی، جانب راست را مقدّم می­دارد. مضافاً که در روایت جمیل، به این مطلب اشاره شده است. «وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ جَمِيلٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْجَرِيدَةِ- تُوضَعُ مِنْ دُونِ الثِّيَابِ أَوْ مِنْ فَوْقِهَا- قَالَ فَوْقَ الْقَمِيصِ وَ دُونَ الْخَاصِرَةِ- فَسَأَلْتُهُ مِنْ أَيِّ جَانِبٍ- فَقَالَ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ».[[17]](#footnote-17) این را حمل کرده­اند بر وقتی که فقط یک جریده وجود دارد.

## مسأله 7: نوشتن اسم میّت و نام پدر میّت و شهادتین بر جریدتین

مسألة 7: الأولى أن يكتب عليهما اسم الميت و اسم أبيه‌ و أنه يشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله (صلّی الله علیه و آله و سلّم) و أن الأئمة من بعده أوصياؤه و يذكر أسماءهم واحدا بعد واحد‌.[[18]](#footnote-18)

بهتر این است که بر جریدتین، اسم میّت و پدر میّت و شهادت به وحدانیّت خداوند متعال و رسالت پیامبر، وصایت أئمّه، را بنویسند. این مطلب، روایتی ندارد، و استحسان است؛ مثلاً برای اینکه تأثیرش برای رفع عذاب بیشتر بشود. شاید اینکه جماعتی از اصحاب این را گفته­اند، مرحوم سیّد فرموده أولی این است؛ و برای أولی گفتن، همین مقدار کافی است که عده­ای از علماء سابق، چنین مطلبی را فرموده باشند. اینکه چرا آنها چنین مطلبی را فرموده­اند، شاید روایتی بوده است، که به دست آنها رسیده است و به ما نرسیده است؛ و یا شاید از باب فهم مذاق شریعت باشد.

1. - مستمسك العروة الوثقى؛ ج‌4، صص:200- 199 (لم أقف على من تعرض له و لا على ما يدل عليه سوى النراقي في المستند فأفتى باستحبابه لما‌ في الرضوي المتقدم: «تبدأ بجبهته‌ و تمسح ..»‌. و حينئذ فما يظهر من المتن من وجوبه في غير محله، لمخالفته لإطلاق النص و الفتوى). [↑](#footnote-ref-1)
2. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 173 (لا دليل على تقديم الجبهة في التحنيط عند التمكّن من تحنيط جميع المواضع، فإنّ الأدلّة مطلقة و لا فرق فيها بين الجبهة و غيرها، فإذا دار الأمر في التحنيط بينها و بين غيرها لم يكن معين للجبهة بوجه. فالحكم بتحنيط الجبهة أوّلًا عند التمكّن من التحنيط في سائر المواضع و عدمه مبني على الاحتياط). [↑](#footnote-ref-2)
3. - العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، ص: 416‌. [↑](#footnote-ref-3)
4. - العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، ص: 417‌. [↑](#footnote-ref-4)
5. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 23، باب 7، أبواب التکفین، ح 10. [↑](#footnote-ref-5)
6. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 24، باب 8، أبواب التکفین، ح 2. [↑](#footnote-ref-6)
7. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 25 - 24، باب 8، أبواب التکفین، ح 3. [↑](#footnote-ref-7)
8. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 25، باب 8، أبواب التکفین، ح 4. [↑](#footnote-ref-8)
9. - العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، ص: 417‌. [↑](#footnote-ref-9)
10. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 27، باب 10، أبواب التکفین، ح 4. [↑](#footnote-ref-10)
11. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 27، باب 10، أبواب التکفین، ح 5. [↑](#footnote-ref-11)
12. - العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، ص: 417‌. [↑](#footnote-ref-12)
13. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 26، باب 10، أبواب التکفین، ح 2. [↑](#footnote-ref-13)
14. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 27، باب 10، أبواب التکفین، ح 5. [↑](#footnote-ref-14)
15. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 26، باب 10، أبواب التکفین، ح 3. [↑](#footnote-ref-15)
16. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 28، باب 11، أبواب التکفین، ح 4. [↑](#footnote-ref-16)
17. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 26، باب 10، أبواب التکفین، ح 3. [↑](#footnote-ref-17)
18. - العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، ص: 417‌. [↑](#footnote-ref-18)